

ناترازی گاز نیروگاه‌های کوچک را
خاموش کرد



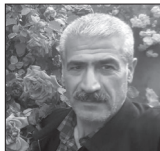
۳

ادبیات



۴ و ۵

بسکتبال گرگان
امیدوار به جوانان



۷

گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است
سه شنبه ۲۷ آذر ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۸۹۷ / صفحه ۲۵۰۰ / تومان

یادداشت اول

اخلاق حکمرانی

با مسوولیت سردبیر

یکی از تعبیرها و تعریف هایی که درباره اخلاق گفته اند آن است که آنچه را برای خود می پسندی برای دیگران هم بخواهی و اگر چیزی را برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز رضایت نداشته باشی. اگر همین مفهوم را در ساختار حکمرانی بسط دهیم به آن معناست که کارگزاران در سیاست گزاری و اجرای سیاستها باید آن چیزی را برای شهروندان بخواهند که برای خود می خواهند و چنانچه به این اصل اساسی توجه نداشته باشند، شهروندان برای اصلاح امور حق اعتراض و شکایت دارند تا فاصله بین شعارها و عمل کارگزاران و سیاست مداران گسترش نیابد و چنانچه کارگزاران نتوانند با گفت و گو و مفاهمه سیاست های خود را توضیح داده و رضایت شهروندان را به دست آورند، آنگاه اندک اندک شکاف ملت - دولت رخ می نماید و شهروندان کارگزاران را از خود نخواهند دانست و با استمرار چنین وضعی باید منتظر از دست رفتن سرمایه اجتماعی بود و در نهایت منجر به بحران های غیر قابل پیش بینی خواهد شد. این روزها نیز به نظر می آید کارگزاران و سیاستگزاران کشور این قاعده اخلاقی را فراموش کرده اند و حرفها و سخنانشان به گونه ای است که دیگر برای اکثر جامعه هیچ جذابیتی ندارد، اینکه فرزندان مسوولان محترم در اروپا و آمریکای لیبرال سیر می کنند و پدر و مادر همان بچه ها نسخه های عولمانه و نابخردانه برای فرهنگ و اجتماع فرزندان این آب و خاک می پیچند با کلام معیار اخلاقی سازگار است؟ اینکه کار و کاسبی ملت یک روز در میان تعطیل می شود و شهروندان در بند معاش و اجاره مغازه و ... در مانده اند چه؟ آیا کسی هزینه های سرسام آور تولید را محاسبه کرده است؟ فلان کارخانه که در تابستان هفته ای سه روز قطعی برق دارد و در زمستان کمبود سوخت و ... چگونه باید از پس هزینه ها برآید؟ بعید است مسوولان محترم فراموش کرده باشند که بنابر آنچه شرع انور از حکومت ها خواسته است وظیفه اولیه آنها حفاظت از جان، مال، نسل، عقل و دین شهروندان است، بنابراین اخلاقی ترین رفتار آن است که اشتباهات را در سیاستگزاری و اجرا بپذیرید و تا دیر نشده است رفتار خود را اصلاح کنید، دردهای شهروندان را درد خود بدانید و بکوشید با آنها هممل و همراه باشید که فرصت ها چون گذر ابرها می گذرد.



شادی شب یلدا را
قربانی تشریفات نکنیم

« ۸ »



عمر ناوگان اتوبوسرانی
بالای ۱۰ سال است

« ۸ »



اختلال شب یلدايي برای
۴۶ واحد صنفی صادر شد

« ۷ »

نگاهی به جشن های چله و کریمس

شب چله



روز را سخت مبارک دارند. در برهان قاطع نیز آمده است که شب اول زمستان و شب آخر پاییز که اول جدی و آخر قوس باشد و آن درازترین شبهاست، در تمام سال و در آن شب یا نزدیک به آن شب، آفتاب به برج جدی تحویل می کند و گویند آن شب، به غایت شوم و نحس و نامبارک است. ایرانیان معتقد بودند که در این شب، طولانی ترین حمله اهریمن رخ می دهد. آنها فردای آن شب به شادی می نشستند و گرد هم به انتظار زایش دوباره خورشید بودند...

ادامه در صفحه ۲ و ۳

روشنایی باشد و هم به خاطر نیروهای اورمزدی؛ دیوان و جادوگرها از خانه ها دور بشوند. به شب نشینی های دور آتش، آتشان می گفتند - در روستاهای خراسان هنوز هم به همین نام است - . آتورپات یا پاینده ی آتش - یک مقام مذهبی در ایران قدیم - نگهبانی که تا پگاه مراقب بود که آتش خاموش نشود، چون خاموشی، گناهی بزرگ محسوب می شد.

و اما حکایت چله و دی ماه
در کتاب زین الاخبار گردیزی آمده است: و این ماه دی به نزدیک مغان، ماه خدای است و اول او را، هم نام او خوانند و این

سپیدی و سیاهی در طبیعت و خوبی و بدی، دشمنی و دوستی و مانند آن ها آشنا شدند، برای نیکی ها و بدی ها سالارهایی را انتخاب کردند و عموماً سالار خوبی ها را پیروز ماجرا می دانستند. آنچه نیک و نغز و خوب بود را آفریده ی اورمزد و آنچه بد و زشت و ترس آور بود زاده ی اهریمن می پنداشتند. مثلاً روز روشن که هنگام کار و کشت و تفریح بود را آفریده ی مزدا و شب پر از اسرار و سکوت که در آن کشتارها، دزدی ها و شبیخون ها انجام می شد را آفریده اهریمن . از همان وقت برای کم کردن آزار و صدمات، در شب آتش می افروختند تا هم در خانه

حسین ضمیری- واژه جشن از ریشه یز به معنای نیایش و پرستش است. یزد به معنای نیایش شده و یجنه در زبان سانسکریت هم به معنای نیایش است. بیشتر جشن ها برای یک پیروزی، یک واقعه اجتماعی یا رخدادی آسمانی برگزار می شود و در واقع ایرانیان در جشن ها، با بهانه هایی نیکو، به سپاسگزاری خداوند مشغول بودند. یکی از بزرگترین جشن ها در ایران باستان، جشن های دی ماه است. در این متن سعی شده تا کاوشی عمیق به شب چله باستانی و جشن های دی ماه به انجام برسد. وقتی اقوام ایرانی با تضادهایی چون شب و روز، گرما و سرما،

ادامه تیر اول

ابورحان بیرونی نیز در کتاب آثار الباقیه نوشته است: نام این روز میلاد اکبر است و مقصود از آن انقلاب شتوی است. گویند در این روز نور از حد نقصان به حد زیادت خارج می‌شود و آدمیان به نشو و نما آغاز می‌کنند و پریان به ذبول و فنا روی می‌آورند. ایرانیان در این شب، میوه‌های خشک و تر را نثار اوزمزد می‌کردند و چون بعد از پاییز، میوه‌های حاصل نمی‌شد، آن‌ها را شگون کرده و زمستان پیش رو را پر برکت می‌گرداندند. به این ترتیب به پیشباز چله بزرگ - یعنی یکم دی ماه تا ۱۰ بهمن - می‌رفتند. چله بزرگ، چهل روزی ست که سرما در آن زیاد است و چله کوچک - که از ده دی ماه تا بیست اسفند ماه بوده - به علت سرمای کمتر به این نام‌ها خوانده می‌شدند. در ایران باستان، در هر ماه، هرگاه نام روز و نام ماه برابر می‌افتاد آن روز را جشن می‌گرفتند. ماه دی متعلق به اوزمزد بوده و دی از تحول واژه پهلوی دَو و از ریشه ی دا - به معنی آفریدن و دادن - می‌باشد. روز اول هر ماه هرمزدروز نام دارد. در اول دی ماه، نام روز با نام ماه برابر می‌افتد و آن روز را جشنی بزرگ می‌گرفتند که به آن جشن ۹۰ روزه می‌گفتند چون تا بهار ۹۰ روز باقی مانده بود. دی با واژه اوستایی زین به معنای زمستان هم‌ریشه است. در نوروزنامه که منسوب به حکیم عمر خیام است، آمده که: دی ماه، به زبان پهلوی، دی دیو باشد. بلان سبب این ماه را دی خوانند که درشت بُود و زمین از خرمی‌ها دور مانده و آفتاب در جلی بود و اول زمستان باشد. دی همواره، ماه اندیشه‌ی فرادهای سرد زمستان بوده است. در تقویم اوستایی، سال با فصل سرد شروع می‌شد و خود واژه ی سال که از آن زمان مانده، از واژه ی سَردا مشتق شده است. یعنی سال اوستایی از نقطه انقلاب زمستانی و اول دی ماه آغاز می‌شد و اول سال مسیحی نیز یادگاری از همان دوران هاست.

نوروز فصل سرد

ایرانیان قدیم، سال ۱۲ ماهه را تمثیلی از جهان ۱۲ هزار ساله می‌دانستند. آغاز سال عبارت بود از دوباره زاده شدن یا دوباره پیدایی خورشید و آن اول دی ماه بود. خورشید، نشان و مظهري از ایزد بزرگ میترا می‌باشد که در اول دی ماه، نیروی شب را شکست داده و از تسلط آن نیرو در یک دوره ی سالانه، رها می‌شود. برای همین، ایرانیانی که به میترا دل بسته بودند، اول دی ماه را موقع انقلاب زمستانی خورشید می‌دانستند و آن روز را در ۲۱ دسامبر جشن می‌گرفتند. وقتی که میترا پرستی به صورت دینی بزرگ درآمد و به روم رفت، همین روز، روز مقدس آنها شد و در سده چهارم میلادی، در اثر اشتباه حساب در کبیسه‌ها، در روز ۲۵ سپتامبر تثبیت شد و به نام روز تولد مهر شکست ناپذیر رایج گردید. قبل از آن، روز جشن تولد و تعمید حضرت مسیح در روز ۶ ژانویه گرفته می‌شد. میترائیانی می‌پنداشتند که ایزد مهر، همان سوشیانت است که در آخر زمان رستاخیز می‌کند. دین مسیح در روم قدیم، کم کم جای آیین مهر را به ظاهر گرفت اما در باطن، بیشتر آداب و رسوم مهری را که از ایران مزداپی گرفته بود، در خود پذیرفت. به این ترتیب میلاد مهر (نجات دهنده) به حضرت عیسی (نجات بخشنده) منتسب گردید و پس از گذشت زمانی با مسیحیان سریانی به ایران برگشت و شب یلدا نامیده شد. یلدا در واقع شکل سریانی - یا آشوری، یکی از شاخه های زبان آرامی ست - کلمه میلاد عربی است که از نظر معنی معادل با واژه نونل از ریشه تاتالیس رومی به معنای تولد است. پس نونل اروپایی‌ها همان شب یلدا یا همان شب چله ایرانیان است. نونل در حقیقت به وقت انقلاب شتوی در روز ۳۰ آذر ماه یعنی ۲۱ دسامبر گفته می‌شود. ابورحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه می‌نویسد: این شب

در مذهب رومیان، عید یلداست و آن میلاد مسیح است. سنایی غزنوی نیز در سده پنجم می‌سرایند: به صاحب دولتی پیوند اگر نامی همی جوئی که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا به فرمان پادشاه اشکانی ایران، سه نفر از مُغ های بلندیایه، نخستین کسانی هستند که به دیدار مسیح کودک رفتند - داستان ایشان در انجیل متی آمده است - هنوز هم سه عروسکی که در شب کریسمس به نام سه شاه یا سه مُغ، در کنار درخت کاج نونل می‌گذارند، حکایت از این سه مغ ایرانی دارد. دی ماه که آغازین ماه سال سرد می‌باشد دارای ۴ جشن ویژه است:

۱- نخستین جشن در روز رَوَز - اول دی ماه - برگزار می‌گردد که به آن جشن بزرگ نیز می‌گویند.

۲- دیبآذر یادی به آذر: در هشتم دی ماه برگزار می‌گردد. زدی به آذرت خرمی بهره باد همان آذرت سال و مه شهره باد (فردوسی)

۳- دی به مهر: در پانزدهم دی ماه انجام می‌شده است. در کتاب برهان قاطع آمده: فریدون را در این روز از شیر گرفتند و بر گاو نشانیدند و زرتشت در این روز از ایران بیرون رفت. بر آن گه که بنمود خورشید چهر به روزی که خوانی ورا دی به مهر ز ایران برون شد زرتشت پاک همی رفت گریان چو ابر سفاک

۴- دیبایدن یا دی به دین: در ۲۳ دی ماه اجرا می‌شده است. در این روز مردم به جشن می‌نشستند و طلب فرزند نیک منظر و نیکو خصال می‌کردند. چو پیدا شود افسر دی به دین نظام تو باد از زمان و زمین

(فردوسی)

شب چله

شب چله در اعصار کهن، زمانی نحس و بدشگون بوده، چون بیشترین زمانی ست که سیاهی بر سپیدی غلبه دارد. از آنجائی که روشنایی، از مظاهر نیک ایزدی ست و تاریکی، از مظاهر پلیدی و اهریمن، مردم در این زمان نحس، گرد هم جمع شده و با روشن کردن آتش و نقل حکایت و مَثَل و مَثَل، در قالب سرور و شادی، از غروب تا سپیده دمان را می‌گذرانند. شب چله در تاریخ، از زمان داریوش یکم - ۵۰۲ سال قبل از میلاد - در گاهشمار سالانه ی ایران ثبت شده و این تقویم در اقوام مصری و بابلی نیز معتبر است. در ایران نیز شب چله در سال ۱۳۸۸ شمسی، به ثبت میراث معنوی رسیده است. پیشینیان به نخستین روز هر ماه خرم روز می‌گفتند اما در خصوص نخست روز دیماه، پس از دیدار سپیده دم، اعلام می‌کردند که «رَوَز» طلوع

کرده و آنرا مبارک و خجسته می‌خواندند، چرا که لحظه ی پیروزی نیکی بر بدی ست. پیروان آئین میترائیسیم، یلدا را به عنوان تولد خورشید می‌دانند. در آئین پیشینیان تدارکات خاصی را برای شب چله مهیا می‌کردند:

از تنقلات و میوه هایی استفاده می‌کردند که برای گروه گرم مزاجان و سردمزاجان، مطلوب باشد. - بادام، پسته، کنجد سرخ کرده، کشته، انجیر خشک، گردو، کشمش و خرما برای سردمزاجان و هندوانه و انار و ... برای گرم مزاجان- میوه های جالبیزی مانند هندوانه و خربزه در سفره ی شب چله، یادآور خوان پر نعمت تابستان بود. میوه هایی مانند هندوانه و انار به جهت داشتن تخم و دانه، نماد باروری و تکثر بودند.

میوه هایی مانند چغندر، لبو، هندوانه، خرمالو، انار و همچنین کشته، کشمش، سنجد و کنجد سرخ کرده- بوده- به لحاظ رنگ گرم و قرمز، نمادی از آتش و خورشید و انرژی و شادابی بودند، تا مردم با یادآوری آنها، با دلی گرم و آتشین، زمستانی سرد و سپید را پشت سر بگذارند. در فرهنگ پیشینیان، کلمه ای داریم به نام «میزد» - میزدیان و در نهایت میزدیان را از این کلمه به وام گرفته اند- میزد، به هر گونه ولیمه و نذری غیر آشامیدنی اطلاق می‌شد - مانند گوشت، نان، حلوا، و شیرینی- و به خشکبار نیز «لورک» می‌گفتند. ایرانیان، معتقد بودند که خواص و فواید خوراکی های شب یلدا، تا سال بعد در بدنشان می‌ماند. به احترام موی سپید زمستان، مو سپیدهای فامیل، یعنی پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها، زیر کرسی می‌نشستند و برای بقیه ی فرزندان و نوه ها، داستان و حکایات آموزنده می‌گفتند. داستانهایی پر از دیو و پهلوان و ... که بتواند

جاذبه و کششی برای شنیدن و همراهی داشته باشد درسی هرچند کوتاه برای آنها باشد. به این روایت از حکایت نقل اندازی می‌گفتند. بعد از پذیرایی و چاق کردن ذغال چاله کرسی و قلیان، نوبت به تغال به دیوان حضرت حافظ می‌رسید و هر فردی، پس از نیت کردن، از کسی که تغال میزد، تقاضا میکرد که فالی برایش بگشاید و تفسیرش را بازگو کند. ای حافظ شیرازی، تو کاشف هر رازی، ما طالب یک فالیم، بر ما بنما رازی

پس آذین سفره های شب چله شد شب چره - لورک و میزد - انواع شربت ها و افشوره ها، دیوان حافظ، میوه هایی چون هندوانه، خرمالو، گلابی، پرتقال، سیب و انگور، بخوردان هایی برای دود کردن سوسن و گلهای نرگسی برای بوئیدن. سفره در واقع یادآور برکت فصول بهار و تابستان است. پراز برکت و خوشی و سرسلامتی. در این شب، تازه داماد برای عروس جوان، خوانچه ای را - از آنچه در سفره ی شب چله می‌گذارند - به همراه تکه پارچه ای سالم و بریده نشده می‌فرستد و عروس هم پس از چشم‌انتظاری و رسیدن این تحفه، تا صبح با دوستان خود به صرف خوراکی

ها پرداخته و شب می‌گذرانند. ایرانیان معتقد بودند که در این شب، قارون ثروتمند، در غالب یک هیزم شکن پیر، به در منازل می‌آید و تکه هیزمی را می‌دهد، و چون سپیده دم نخستین روز دیماه دیده شد، آن تکه هیزم، تبدیل به یک خشت طلا می‌شود. - که آن هم نمادی از تالاری خورشید است و فزونی نعمت- آیا شبیه بابائول نیست؟ -

و اما در شب چله ی گرگانی ها چه می‌گذرد؟

در کنار همه ی آنچه که گفته شد، چه می‌خوریم و چه کار می‌کنیم؟ *مارمُرده*

مخلوطی از برنج و گردو و شکر نیمکوب و کنجد سرخ کرده که شبیه به آرد نخودچی، مصرف می‌شود. *پُشت زیگ*

مخلوطی از شکر قوام آورده شده، کنجد، تف داده و گردوی خیلی ریز، برخی معتقدند که پشت زیگ را چون بر پشت دیگ می‌پختند، ابتدا پشت دیگ و بعدا بنا به سایش کلمه، پشت زیگ گفته‌اند.

کوکوبیرینجی

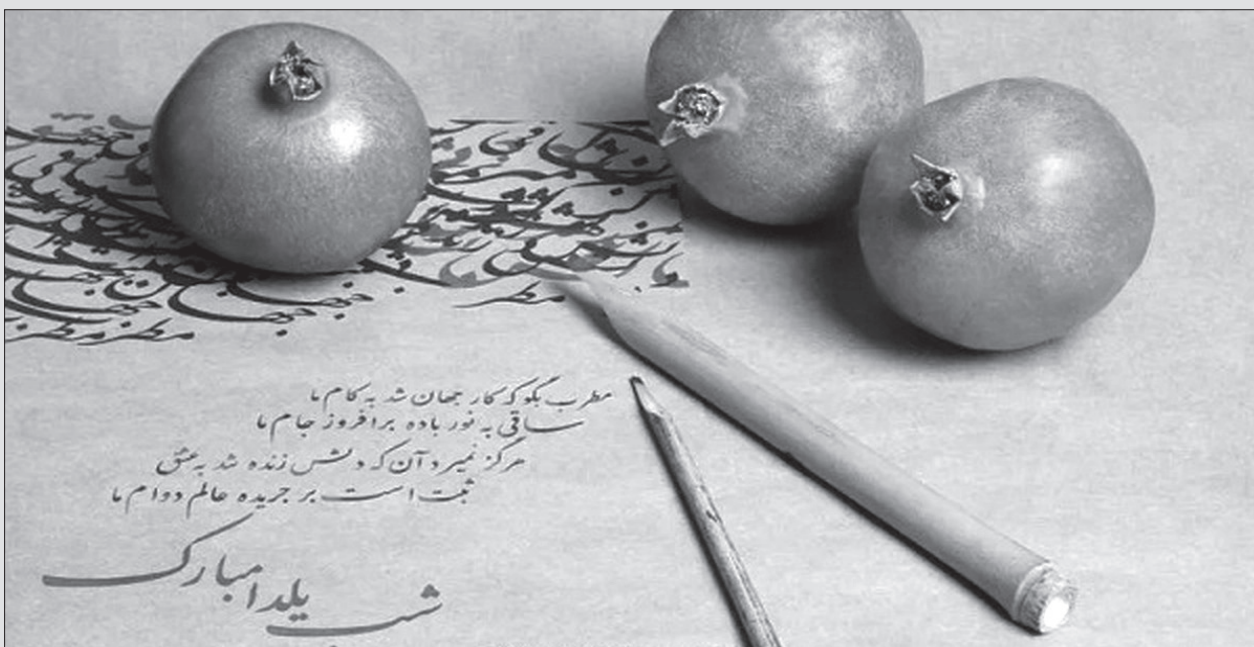
ابتدا با برنج، کته می‌پختند. سپس اندکی شکر و آرد به آن اضافه کرده و در قالب کلوچه هایی متوسط، در روغن آنها را سرخ می‌کردند. در انتها نیز با بودر خاک قند، اندکی شیرینی به آن اضافه می‌شد.

افشله

شرتی از آب نارنج و شکر و آب و شربت های خنک دیگر به همراه دم نوش های گرم گیاهی کدو حلوی پخته یا آب پز و گِزَر- هویج زرد- به خاطر رنگ و خاصیت در ابتدای پائیز در گرگان آئینی به نام *ذغال شوران* انجام می‌شد.

پس از آنکه ذغال‌ها را از هیزم، استخراج می‌کردند، آنرا الک میکردند. خاکی نرم ذغال را، قالب میزدند برای روی قلیان و ذغالهای درشت را در بالای سفال پشت بام یا تراس خانه پهن کرده و با آب می‌شستند. سپس می‌گذاشتند تا یکی دو هفته ای، آفتاب بخورد. این شستن و آفتاب دادن، باعث می‌شد که گاز ذغال از بین برود و هیچ کسی در زیر لحاف کرسی به علت گازگرفتگی در زمستان فوت نکند. در این شب، بچه‌ها و بزرگترها با بازی هایی چون *اتکل توتِه بکل* و باهم خوانی *شعر آقای صبا* آهای بله نمره ی ما نمره ی چند؟ شب را صبح می‌کردند. شب چله ی تان به بلندای آرزوهای نیک تان باد امید آنکه:

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد
وجود نازکت آرزوی گزند مباد
منابع در روزنامه موجود است





بش شو چله ی گرگانیا

باز شوی چله شده گرگان ما آسیر نو
کتلیا زیر کرسی و آسیر یا که نخو
پیش سر، زلمب و زمیوی درختا ر بوین
از تو کودار نگاهت زرد و سرخا ر بچین
دگه قیخرق ناره، شفت این در ر بوین
پشت پای فصل پانیزه بوگو او بریزن
ارسی عوجیکاته وا بکنی، نامه کار
قرقشو کردن بلگا ر بیریش تو رویار
قق قر کرده ی پانیزه ر از بر مخوانی؟
بجوری باد و بز داره زمستان، مدانی؟
فصل گمیلی برفه، فصل گرد سر و رو
فصل لبر شدن چشمه ی بالا سر جو
عوجیک آشنه زن آگه گنومنفو بگریه
گینگنا ر ور بده و خسته افتو بگریه
جنس الخلو ق این کتل آگه برفی بپشه
آراویرا سر شاخ مل آگه برفی بپشه
آسمان تسکه مشه خیلی مکم حرف مزینه
هی قرقم قروم کنان به قایده برف مزینه
....
ننه سرما توی سارق دلش آلو داره
سرخه چینه داره، تندور ددو بدو داره
بابوچان که سنجوق آتلاشه وا کنه
نن کلان سابی کنه ماش پتیکاشه جا کنه
از نماشان بیشین تا سینه سو گل بکنه
بالا تن پرکه ی سمور، دل قل قل بکنه
اساهه تا تنگ صب شوچره ر ملبانن
اتکل توته بکل ر یک روئدم مخوانن
نیم لا به ماتی تی چشمه ر سینجاق مکنن
ذغال کفش ملن قلیانا ر چاق مکنن
هر چی ترسندوکه ر با تنقانو تو ملن

واسه گرمکه ذغاله تو چلک آلو ملن
با دو تا کوکو بیرینجی بچه رخشن مکنن
بارای چشم نظر، شما ر روشن مکنن
ته ملن پشت زیکا ر با دو سه تا افشله
یکی انور مخوانه: آقای صبا، آهای بله
ناردانای زیر پلوار آگه ابلمیو بشن
بلغا از خنده مٹ قرمزی لبو مشن
گزر دم مکنن با کدو حلویایی ملن
پشبنده هم دگه تا دم صب چایی ملن
پنگول یک نفره تو آتسو خب فرو مره
تو بوگو شو چره پائین چطو از گلو مره؟
آگه که سرخ ججق باشه خبه هندوانه
یکی ته نادده مارمرده، تخی مچپانه
سر کیفن همه از لوارلویر خاطره
میجری سر مگو، محال یادشان بره
چشم چشمو مکنن هی قدامان توی میا
چک چک اول خورشید، دکاره بارای ما
پلته ی افتو ر تو ملن با صد تا بلکمه
بوینن آسیر نو تیر و کمان رستمه
مخوانن اول دی گرگانیا به این زبان
پستا پوستا ناردن چله مبارک اره جان

کلیدواژه ی گرگانی ویژه شعر شب چله

- کتلی= یک پهلو
- نخو = نخواب
- زلمب و زمیو= گل منگلی
- کودار= چهارچوب در
- قیخرق= قشقرق
- شفت در = چفته ی در
- ارسی= پنجره ی مشبک متحرک
- عوجیک= مژه
- قرقشو= بزرگ دوزک کردن
- رویار= رودخانه
- قق = قوزک پا
- قر کرده = وزم کرده
- از بر = از حفظ
- بجوری= بدجوری
- بادویزن = طوفان
- گمبیل = چاق
- گرد سر و رو= صورت گرد دارد
- در این مصرع، آدم برفی تصویر شده
- لپر= لبریز
- جو= جوی آب
- الخلوق= کت

- کتل= صخره ی کوه
- آراویرا= آرایش و ویرایش
- مل = تاک انگور
- تسکه = قدکوتاه
- مکم= محکم
- قرم قروم = رجز خوانی کردن
- قایده= اندازه
- سارق= بقچه
- الو = زیانه آتش
- سرخه چینه = لب سرخ
- تندور = تنور
- ددو بدو = تکاپو
- بابو= پادریزرگ
- سنجوق = مهر و موم شده
- اتلا = اتل ها و متل ها
- وا = باز

- نن کلان= مادریزرگ
- سابی = پذیرایی
- ماش پتیکا = نوعی خورشید محلی
- نماشان = عصرگاه

- سینه سو = سپیده صبح
- تن پرکه = قسمت بالایی سماور، زیر قوری
- اساهه = همین لحظه، در دم
- تنگ صب = اول صبح
- ملمبانن = میخوردن
- اتکل توته به کل= اتل مثل توتوله
- یک روند= پشت سر هم
- نیم لا = نیمه بسته
- ماتی تی = شکوفه ی ماه
- سینجاق = سنجاق
- کف = فوت کردن (بعد از دعا)
- ترسندوک = ترسو
- تنقانو = قلقلک
- تو = تاب دادن
- گرمکه = ذرت پخته شده
- چلک = حلب پیتی
- کوکو بیرینجی= نوعی شیرینی که با کنه ی برنج
- آرد، شکر درست شده و با روغن سرخ میشود،
- سپس با مربا یا پودر قند خورده میشود.
- رخشن = سرگرم کردن

- شما = شمع ها
- ته ملن = فرو میدهند، می بلعند
- پشت زیک= نوعی شکلات خانگی ست که با

- شکر قوام آورده شده داغ، کنجد و گردوی ریز ریز
- شده، ممزوج و پس از سرد شدن و ریز شدن، با
- چای خورده میشود.
- افشله = شربت با آب نارنج
- آقای صبا = شعر بلندی ست که یک نفر میخواند
- و بقیه ی حاضرین در فواصلی خاص، پاسخش
- را میدهند.
- ناردان = انار دانه
- پلوار = چوبهای بالای پشت بام
- ابلمیو = له کردن و فشار دادن انار
- بلغ = گونه
- مٹ = مثل، شبیه
- گزر = هویج زرد
- پشبنده = یکسره
- دم صب = نزدیک صبح
- پنگول= انگشتهای پنجه
- یک نفره = فلاتی
- اتشو= نازنگی محلی
- چطو= چطور
- سرخ ججق = به غایت سرخ
- مار مرده= نوعی خوراکی ست که از برنج نیم دانه
- کوبیده شده، پودر شکر یا خاک قند، کنجد سرخ
- شده و گردی کوبیده شده ممزوج شده و مانند آرد
- نخودچی، میل میشود.
- تخی = لبریز، بر
- مچپانه= به زور جا میدهد
- سر کیف = بسیار خوشحال
- لوار لویر = خیلی زیاد
- میجری = صندوقچه
- سر مگو = راز دار
- چشم چشمو= چشم انتظار
- قدامان = استوار و پابرجا
- میا= هوای ابری
- چک چک اول = اولین بار
- دکاره = در حال آمدن است
- پلته = فتیله
- افتو = آفتاب
- بلکم = شاید
- بوینن = ببینند
- اسرنو = مجدداً
- تیر و کمان رستم = رنگین کمان
- پستا پوستا = انداخته پنهان

شاعر و پژوهشگر فرهنگ عامه

ناترازی گاز نیروگاه‌های کوچک را خاموش کرد

و گلستان با بیان اینکه نیروگاه‌های مقیاس کوچک ۲۵۰ مگاوات برق در ۳۱ نقطه مازندران و گلستان تولید می‌کنند، تصریح کرد: در مجموع ظرفیت نصب‌شده نیروگاه‌های مازندران و گلستان چهار هزار مگاوات است که در صورت وجود سوخت گاز، سه هزار مگاوات برق تولید می‌کنند که در شرایط فعلی حدود ۹۵۰ مگاوات تولید و هزار و ۷۰۰ مگاوات مصرف می‌شود که این شرایط ناترازی ایجاد کرده است. وی با بیان اینکه سید مصرف برق در گلستان و مازندران یکسان است، تصریح کرد: ۸۰ درصد مصرف برق مربوط به بخش خانگی و ۲۰ درصد آن مربوط به بخش کشاورزی، صنعت و اداری است. مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای مازندران و گلستان افزود: در حالی که میزان مصرف این استان در زمان اوج به پنج هزار و ۵۰۰ مگاوات می‌رسد، میزان تولید کمتر از این مقدار است.



لیلا حسین زاده- مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای مازندران و گلستان گفت: نیروگاه‌های تولید پراکنده برق در سیمین شهر، آق قلا و گرگان به دلیل ناترازی گاز خاموش هستند. کوروش موسوی‌ناکامی اظهار کرد: گلستان یک نیروگاه حدود هزار مگاواتی در علی‌آبادکتول با ۶ واحد گازی فعال دارد که قرار است در آینده به نیروگاه سیکل ترکیبی تبدیل شود. وی با بیان اینکه در کنار نیروگاه علی‌آبادکتول، سه نیروگاه مقیاس کوچک در سیمین شهر، آق قلا و گرگان نیز در گلستان برق تولید می‌کنند، افزود: در مازندران نیز نیروگاه نکا یکی از سه نیروگاه بزرگ کشور است که با ظرفیت تولید ۲ هزار و ۱۷۰ مگاوات برق فعال است. همچنین نیروگاه نوشهر نیز با ظرفیت تولید ۴۷۰ مگاوات برق از نیروگاه‌های سیکل ترکیبی مدرن مازندران است. مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای مازندران



یلو

محمد مینویی، مینودشت

:- «لعنت خدا بر کار شیطان.

چووووو. چووووو.

حقت بود سزبار هم برات می‌گذاشتم. چهار تا تیر مثل اینکه برات سبک بود.

چووووو. لعنتی وقت پیدا کردی؟

سرت رو بلن کن. حیوان نفهم. چووووو

مگه بوی شاش مادبان چی داره؟

گلاب که نیست ولش نمی‌کنی. چووووو

آقاخان و یابویش دست بردار نبودند. یابو از بویدن

رد شاش مادبان غلامرضاگری و توقف مطلق گاه و

بی‌گاهش و خسته کردن آقاخان و آقاخان از نهبیب و

ناسزاگویی به یابو. ده پانزده متر جلوتر غلامرضا گری

افسار مادبان قهوه‌ای به تن و توش رسیده‌اش را گرفته

بود و تقریباً دنبال خودش به زور می‌کشید. مادبان هم

زیر بار تیره‌های چوبی تازه از کشتی شده‌ی بلوط که مثل

آهن سنگین و محکم بودند، نفس نفس زنان با اکراه جلو

می‌رفت. عرق از یال و گردن اسب‌ها گرفته تا لای

پاهای و دست‌ها و کف سینه‌ی آنها را خیس کرده بود.

حوالی بهمن ماه بود. درخت‌ها خواب بودند. بهترین

زمان برای اهرکشی و تیرگیری بود. این مطلب را آقا

خان چند بار توی همین راه از غلامرضا گری شنیده بود.

خوشحال بود که غلامرضا گری گفته بود تیره‌ها

هیچ وقت کرمو و موربانه‌ای نخواهند شد.

اگر چه این مطلب را قبلاً خودش می‌دانست.

در جنگل تقریباً در راه مال‌رویی باریک که به سختی

لایه‌لای درختان ایجاد شده بود، داشتند می‌رفتند. غلامرضا

گری پیش رو بود و دومین نفر آقاخان بود، پشت سر

یابویش خودش هم یک دسته‌ی بزرگ و سنگین

دارویش که از درختان قرق شده‌اش ریخته بود، پشتش

داشت. تقریباً کمرش صد و بیست درجه‌ای زیر بار

به جلو خم شده بود و پاییدن بار یابو و راندن مرتبش

و نگاه کردن به دور و بر را برایش مشکل می‌کرد.

دو نفر دیگر هم با الاغ و بار سبک‌تر عقبتر

می‌آمدند. محمدمعلی کچی و حیدر کلب حسن.

محمدمعلی کچی صدای ممتد آقاخان را

که شنید از ده بیست متر عقب‌تر داد زد:

«ها چی شده آقاخان؟»

نگفتم نگذار مادبان جلوتر بره؟

حالا تا ده همین طور غر و لند کن.

هواسرده. حتما مادبان هم مثل ما چایییده.»

و بعد سه چهار تا سرفه کرد.

سه مرد دیگر با اسب و الاغشان برای کمک به

آقا خان آمده بودند. آقا خان نمی‌توانست آشکارا

جواب تنلی به محمدمعلی کچی بدهد.

برای همین زیر لب به او فحش داد و با خودش گفت:

«مگه بد مصب یابو جلوتر راه افتاد.»

مادبان غلامرضا گری راه به راه پاهایش را زیر بار، خم می‌کرد

و هر بار به اندازه‌ی گودی جای دست یا پایش می‌شاشید

و بخار و بوی آن یابو را مست می‌کرد و تارسیدن به آن لکه

می‌تاخت و داد آقاخان را درمی‌آورد که سراسیمه داد می‌زد:

«هش هش لعنتی بارت می‌افته زمین. هی بی‌صاحب

مونده آرام تر.»

آقا خان هم با اینکه بار دارویش به پشت داشت، مجبور

می‌شد تندتر برود اما وقتی به گودال ازار مادبان می‌رسید

از یابو جلوتر می‌زد و افسار یابو را می‌گرفت و می‌کشید.

هر چه زور می‌زد داد می‌کشید، فحش می‌داد حتی با

چوب‌دستی ای که به عنوان عصا دستش بود، به سر

یابو می‌زد ولی تا یابو خودش نمی‌خواست، سرش را

بلند نمی‌کرد و راه نمی‌افتاد. اینگونه راه رفتن، مناسب

بار آوردن با چارپا، آن هم تیره‌های چهارمتری بلوط نبود. به

خاطر اینکه راه مال‌رو، گلی و خیس و در سایه‌جای‌های

دائمی، یخبندان بود. در برخی جاهای جنگل هم، این

راه، سرانشیبها و انحناهای تنلی داشت. اسب‌ها باید زیر

پایشان را می‌پاییدند و فشار به کمرشان را با نحوه‌ی قدم

برداشتن‌هایشان تنظیم می‌کردند. اما یابوی آقاخان امروز

فقط حرکت‌های لب‌ها و دندان‌هایش را بیشتر تنظیم

می‌کرد تا حرکت دست‌ها و پاها را. یابو وقتی به زور

سر از زمین بونگ برمی‌داشت؛ لب‌ها را باز می‌کرد و

دندان‌ها را روی هم می‌سایید و با ته شیشه‌های ممتد و

منقطع، سر به هوا حرکت می‌کرد و بخار سوراخ‌های

دماغش با لکه رفتن‌ها می‌بیشتر و بیشتر می‌شد. هنوز

نصف راه را طی نکرده بودند. بازی درآوردن‌های یابو

بالاخره آقاخان را سرلیج آورد. محمدمعلی کچی را صدا زد:

«های محمدمعلی علی‌های، بیا کمک کن این دسته‌ی

دارویش رو بگذاریم سر بار این حیوان چموش و زبون

نفهم تا حالش جا بیاد و بفهمه امیر ساریان کیه.»

و پیش خودش زمزمه کرد:

«بی‌صاحب مونده رحم هم می‌یاد.»

محمدمعلی کچی دست خالی بود و فقط افسار

الاغش را می‌کشید. با یک بار هش کشیده

اش الاغ را متوقف کرد. همان طور که می‌آمد

جلو تا بار دوش آقاخان رو زمین بگذارند گفت:

«آقا خان، یابو کمرش آسیب می‌بیند. دو سه ماه دیگه

مگه دختر غلامرضا گری رو پسرست نمی‌خواد پشت

همین زبان بسته به خانه بختش ببره؟ به طوریش نشه.

تا به حال عروس با لباس عروسی، پشت مادبان پدرش

به خانه‌ی داماد نرفته.»

و با این حرفش یک کم شیطنت کرد و بلندتر گفت:

«مگر نه غلامرضا؟»

غلامرضا هم که پایین تر و جلوتر بود ولی به مقتضای

سن بالايش فقط گفت:

«مسخره.»

بعد طبق عادت افسار اسب را به دوش

خودش انداخت و به کف دستش تف کرد

و چندبار روی هم مماس، جلو عقب برد.

محمدمعلی کمک کرد دارویش را که خیلی هم سنگین

بود به زور بلند کردند و پشت اسب روی پالان بین تیره‌های

بلوط گذاشتند و همان طنابی را که آقاخان دارویش را به

پشت خودش بسته بود، از بالای سر بار به آن طرف

اسب انداختند و از زیر شکم یابو رد کرده و از این طرف

گرفته و محکم بستند. آقاخان با چوب‌دستی محکم

به کفل یابو زد و هم‌زمان هی کرد و افسار را به پشت

اسب انداخت و به صدای کشیده و نسبتاً آرامی گفت:

«چووووو.»

اسب زورش را و حرکت دست و پایش را با بار اضافی

تنظیم کرد و به راه افتاد. در مسیر سرانشیبی اگر چه راه

باریک جنگلی خیلی گلی نبود ولی به خاطر نمناکی

از چهار دست و پای اسب گاهی دستی گاهی پایی و

گاهی هم دو دست یا دو پا سر می‌خورد ولی خیلی زود

یابو دست و پایش را جمع می‌کرد و نفس نفس زنان و

شبهه کشان رد پای مادبان را دنبال می‌کرد و می‌رفت.

حتی چند بار تا نزدیک‌ی‌های دم مادبان سرش را رساند اما

تیره‌های پشت‌مادبان که از زمین کشیده‌ی شلدزیر دست‌های

حیوان رفت و راه رفتن را برای هر دو مشکل ساخت.

این حالت یک نوع تنوع برای باربرها هم بود. درسته

که صاحب هر دو اسب، به اسب‌ها و گاهی هم به

همدیگر می‌تاختند ولی این عصبانی شدن‌ها خیلی

مانع رضایت آن‌ها برای ادامه‌ی کار اسب‌هایشان نمی‌شد.

غلامرضا گری می‌خواست بفهمد دقیقاً کی

خانه‌ی کوچکی که آقاخان برای پسرش، خان،

می‌سازد از آب و گل در می‌آید. برای همین گفت:

«آخان می‌گم، این تیره‌ها رو که بردیم بیست

تا تیر سقف تکمیل میشه دیگه؟ درسته؟»

آقاخان گفت:

«مگه مسئله فقط تیره؟ چوب‌های تخته و

در و پنجره رو هم باید اخلاق بیاد از کشتی کنه.

آماده که شد یه روز با هم میایم بار می‌زنیم

می‌یاریم. نشد عروسی رو می‌نازیم پاییز.»

غلامرضا ناخشنودی اش را برای خودش نگه داشت و با امیدواری به آقاخان گفت:

«درست می‌شه.»

کم کم غیر از صدای پی‌دربی راندن اسب‌ها و افسار

کشیدن‌های آنها، همه تقریباً بی‌حرف وظیفه‌ی خودشان

را انجام می‌دادند. تا اینکه رسیدند به آخرین گردنه

در جنگل. گردنه‌ی یحیی آیامال. گذرگاه سنگلاخی

باریکی که از یک طرف به صخره و از طرف دیگر به

پرتگاهی سنگلاخی و تقریباً بی‌درخت وصل بود و

ده پانزده متری امتداد داشت. برای عبور از این گذرگاه،

مردها تیره‌های طرف پرتگاه را از عقب می‌گرفتند و تا

اسب‌ها و الاغ‌ها از آن پرتگاه عبور نکرده بودند، تیره‌ها را

زمین نمی‌گذاشتند. آقاخان محمدمعلی کچی را صدا زد،

آمد افسار یابو را نگه داشت و آقاخان سرتیره‌های بار

مادبان غلامرضا گری را گرفت و از گذرگاه سنگلاخی

پرتگاه عبور داد و بعد برگشت و افسار یابو را پشتش

انداخت و سر تیره‌های طرف پرتگاه را بلند کرد و

با نهبیب محبت‌آمیزی یابو را حرکت داد و گفت:

«چووووو. چوچان چووووو.»

یابو با بار دارویش در پشتش زور خودش را تنظیم کرد و

خیز برداشت اما ناگهان مثل کسی که رو به جلو باطناب،

سنگ سنگینی را روی زمین می‌کشد و یک دفعه طنابش

قطع می‌شود، جلو پرت شد. چوب‌ها از دست آقاخان

سر خوردند و همراه آقاخان افتادند پایین. یابو زور زد که

دوباره با حالت نیم خیز به طرف جلو حرکت کند ولی

چوب‌های آویزان شده در پرتگاه، یابو را به پایین کشیدند.

یابو درحالی که لب‌هایش باز شده بود و دندان‌هایش را

روی هم می‌سایید با شیشه‌ای بریده بریده و وحشت‌آلود،

به پایین پرت شد و ده پانزده متر پایین تر یک بار به

صخره خورد و باز هم پرت شد و دوباره به صخره خورد و

کوچک‌تر دیده شد و دوباره بدون بار پرت شد. دست‌های

آقاخان که قبلاً یخ زده بود، پاهایش هم کرخ شد.

تف دهان همه، غلامرضا گری، محمد علی کچی و

آقاخان نم‌ناک شد.

این را از صدایشان می‌شد فهمید.

همه پی در پی تف تف می‌کردند ولی خشک.

حیدر کلب حسن که الاغش هم مثل خودش پیر

و فزوت بود و دوست نداشت با جمع حرکت

کند، تقریباً از بقیه عقب مانده بود. همین که صدای

پخش شده‌ی پرت شدن چوب‌ها را شنید داد کشید:

آهای آخان‌های خودتون نیفتادین خلای نکرده؟

زبان همه بند آمده بود. جویاشان در دهانشان

خشک شد. همه به زور توانستند زبان‌شان را

به سقف دهان بچسبانند و بگویند: چچ (چ)

حیدر کلب حسن که جوابی نشنید دوباره سراسیمه

بلند صدایشان کرد و به طرف صخره دوید.

باران‌های دلتنگ / بر اندام‌های بنفشه‌ای درباد /

و لب‌های جاری در فاصله، مگر کلمات بریزند /

در آخرین برگ تا سبز تو گشوده شود. (ص ۹)

اصل زیبایی‌شناسی در تمام سروده‌ها

خودنمایی می‌کند: تکثیر لب / می‌چکد

بوسه / چون صاعقه‌ای در تند باد... (ص ۳)

و یا در شعری دیگر:

مکت مورب / که از کلمات دامنه می‌کشید /

تا به سرفه بیندازد / گلوئی غریزه را / عقربه

به خاطره پیچید و تاریکی ایستاد. (ص ۳)

وی اگر چه در دسته‌ی شاعران فرمالیسم

تعریف نمی‌شوند، اما فرم در سروده‌های

این شاعر تعریف خاص خودش را دارد.

در هنر شعر ناب؛ فرم، اندیشه‌ساز است و

این اصل در تمام سروده‌های این مجموعه

به‌وضوح دیده می‌شود:

نه عاشقانه رقصیدن و نه چون ابر / باران خیز

... (ص ۶)

و در شعری دیگر:

سرازیرم از نگاهت / بر دشت‌های روشن... /

شادی سبزی افتاده بر دامن فردا (ص ۶)

به دلیل زن بودن، نمی‌شود او را فمینیست

دانست، دستکم، شعرهایش این را می‌گوید

که او از استقلال فکری برخوردار است.

شعرهایش، فراگیر و همه‌جانبه است و

زنانه نیست، تنها کرشمه‌ای از زنانگی دارد.

قیمت: یکصد هزار تومان

«ناگهان دو راز»، عنوان جدیدترین مجموعه

شعر دکتر مرضیه رشیدپور (کیمیا) است.

کتاب را که ورق می‌زنی، قبل از هر چیز

این نوشته خواننده را به مکت و می‌دارد؛

«برای تو و هر چیزی که از تو نشانه‌ای دارد»

برجسته‌ترین واژه به زعم نگارنده «نشانه‌ای»

است؛ چراکه شعر، سراسر از نشانه‌هاست. اصلاً

خود شعر نام دیگرش می‌تواند «نشانه» باشد.

با توضیح و با مقدمه‌ای کتاب را ورق

می‌زنیم تا به دو راز ناگهان برسیم.

این را می‌دانیم؛ اتمسفر ذهن هر فردی با

نگاه فلسفی‌اش یعنی با جهان‌بینی‌اش

شکل می‌گیرد. پس در پویتییک یا همان عقل

شعری و به عبارتی بوطیقای ارسطو به سراغ

فلسفه می‌رویم با این تفاوت، در نقد فلسفی

کرتیک، عقل خودش را ارزیابی و بازشناسی

می‌کند تا بداند چقدر به منطق نزدیک بوده

است. در پویتییک یا همان عقل شعری به

بازخواست ادبیات و شعر پرداخته می‌شود.

در اینجا، عقل احساس را به بازخواست

کشیده و آن را محاکمه می‌کند، بدین معنی

عقل، دنبال میزان زیبایی یا همان زیباشناسی

است، کم، زیاد، بد، خوب و یا فوق‌العاده؟

در بوطیقا یا پویتییک، بوطیقا ادبیات

را از حیث ادبیاتی‌اش «بژه» قرار

نگاهی به «ناگهان دو راز»، سروده مرضیه رشیدپور

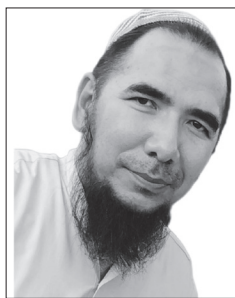


حمیدفرحناک

سقفی مقرنس کاری و خوشرنگ می خواهم
یک جام خاتم کاری و یک چنگ می خواهم
تسالار شاه عباسی و نقشی معرق را
طرحی به روی شیشه‌ی شیرنگ می خواهم
رامشگری فتان شوم بر چنگ بنوازم
نام تو را در شعر خوش آهنگ می خواهم

سرمست می رقصم چو نقش آهویی در جست
فتح تو را با کودتا و جنگ می خواهم
تو عندلیب و لعبت رویای من هستی
وحشی بیا آخر تو را دلتنگ می خواهم
عهد عتیق ما همواره راستین مانده
پیمانهای از خوشه‌ی آونگ می خواهم
آن روز بارانسی و ایوان و نگاه تو
عشقت کنار بوتیه‌ی گلستگ می خواهم
تذهیب دیوانت و آن شعری که می خواندی
تکرار شو؛ مستانه شوخ و شنگ می خواهم
بنشین کنار من بگویم درد هجران را
من عاشقی شوریده با فرهنگ می خواهم

شاعر باران



عبدالغفور آتابای، گنبدکاوس

اگر جویای احوالی؛ همین ایام می میرم
تعجب می کنی لاید که بی هنگام می میرم
چه باشی در کنارم چه نباشی مرگ من حتمیست
اگر باشی به بالینم ولی آرام می میرم
به نام «شاعر باران» پلاکی گردنم آویز
که دارم بی هویت می شوم، گمنام می میرم
ندارم سهم پرواز از فضای آسمان وقتی
چه فرقی می کند اینکه به کنج بام می میرم
دلش می سوزد انگاری به حال آنکه دام انداخت
که قبل از خوردن دانه به دست دام می میرم
اجابت کن نگاه واپسینم راه بیا بنشین
کنارم شام آخر راه که بعد از شام می میرم
نباشم همنشینت در بهشت، انسان شایسته
نبودم گرچه دلخوش با خیالی خام می میرم

فتح تو



س. نژادمجینی (سوزان)، سرخنگلا

که تا رها شوم از دست فکرای گناه
نشسته‌ام ته دنیا کنار سایه‌ی تو
نه آدمی نه نگاهی نه همدمی نه پناه
گناه من که تو را «دوست» می شناسم چیست
به جز تصور آن لحظه‌های محو نگاه



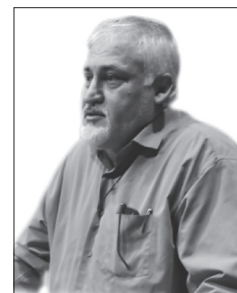
یلداست خوشا با تو سخن گفتن و گفتن

ترانه‌ای تازه



از محمد نوری، گرگان

مته دریا من این روزا
پر از موجای غمگینم
همش خورشیدو این روزا
غروب جمعه می بینم
دلتم تنگه مٹ دریا
که رنگ بُهت خورشیده
یا مته موجی که قلبش
پر از آشوب تردیده
ازت دورم که دلتنگم
اسیر دستای بادم
شکسته قلبم و انگار
دیگه نیستی تو هم یادم
دوباره سمت تو میام
با این احساس وسواسی
میام بازم به آغوش
من دلتنگ احساسی
مته دریا من این روزا
پر از موجای غمگینم
بیا و ساحل من باش
هم آغوش تو می مونم



سید ابوالفضل فخار

چون با نفس گرم تو در سوز و گدازم
سوزنده تر از آتش سوزان شده سازم
لختی بگذار از دل و جان سهره بخواند
من هم پی او از دل و جانم بنوازم
ازدایره‌ی حُسن تو ای ماه! به بیرون
هرگز به سر من نزده، نقب بسازم
دیوانه‌تر از من به چه کویی ست؟ جماعت!
هرسنگ به من خورد، شده مُهر نماز
بازی ست برایت که به بازیمن بگیر
با چون تویی ای دوست! به دشمن چه نیازم؟
می بازم و می بازم و می بازم و می با...
با اینهمه می خواهم از این بیش بیازم!
یلداست خوشا با تو سخن گفتن و گفتن -
تا صبحدم از آرزوی دور و درازم!
پیراهن من پاره شده! گرگ زلیخاست -
کی زهره مرا مانده که چون گرگ بتازم؟!
ای عشق! نوازش بکن و ناز نیاور! -
تا عین مجانین به وجود تو بنازم!



ته دنیا



علی چراغی، قم

دلم گرفته از این شهر سرب‌های سیاه
هوای بغض پر از توده‌های حسرت و آه
نگاه‌های پُر از سرفه‌های خون آلود
عبور پوچ زن و مرد در شلوغی راه

حواس‌های پُر از پرت رو به تاریکی
خیال‌های کبود و شکسته و گمراه
صدای هیز هیاهوی گربه‌های پلشت
گلوی خشک درختان سر کشیده به ماه
میان همه‌می سنگ‌فرش گم شده‌ام
شبیه خستگی برگ‌های زرد و تپاه
پلی به حادثه‌ی حشر میزنم هر شب

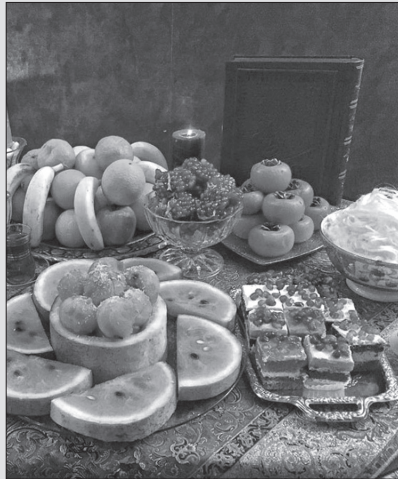




اخطار شب یلدایی برای ۴۶ واحد صنفی صادر شد



مدیرکل تعزیرات حکومتی گلستان از آغاز طرح نظارت و پایش بازار شب یلدا و شناسایی واحدهای صنفی متخلف از ۱۷ آذر ماه در استان خبر داد و گفت: تاکنون ۴۶ واحد صنفی متخلف شناسایی شدند. به گزارش روابط عمومی، رضا قشلاقی اظهار کرد: طرح نظارتی ویژه شب یلدا تا ۳۰ آذر در گلستان ادامه دارد و بازرسان سازمان تعزیرات با همکاری سازمان صنعت، معدن و تجارت، اتاق اصناف و مرکز بهداشت بر فروشگاههای عرضه مواد غذایی، آجیل و خشکبار، میوه و تره بار، شیرینی، گوشت، مرغ و ماهی و کیف و کفش و پوشاک نظارت می‌کنند. وی ادامه داد: ۲ گروه مشترک در استان گلستان و یک گروه مشترک در شهرستانها بر روند بازار شب یلدا نظارت می‌کنند و در سه روز آخر اجرای این طرح نیز، با هماهنگی دیگر دستگاه‌های متولی، بازرسی از فروشگاه‌های هدف در ۲ نوبت صبح و عصر انجام خواهد شد. مدیرکل تعزیرات حکومتی گلستان با تأکید بر اینکه واحدهای صنفی موظف به ارائه فاکتور فروش و درج قیمت بر روی تمام کالاها هستند، افزود: بیشتر تخلفات واحدهای صنفی مربوط به گرانفروشی، درج نکردن قیمت و کم‌فروشی است. قشلاقی بیان کرد: واحدهای صنفی متخلف در صورت نداشتن سابقه قبلی به مجازات نقلی محکوم می‌شوند و در صورت داشتن سابقه و تکرار تخلف، تعطیلی واحد صنفی و یا پلمب و نصب پارچه در انتظار آنان است. وی با بیان اینکه از ۱۷ آذر و با آغاز طرح نظارتی ویژه شب یلدا، تاکنون ۱۶ اکیپ نظارتی به بازار استان گلستان اعزام شدند، گفت: تاکنون از ۸۸ واحد صنفی بازرسی انجام شد که ۴۶ واحد صنفی متخلف برای برخورد قانونی به شعب تعزیرات حکومتی معرفی شدند. مدیرکل تعزیرات حکومتی گلستان از بازاریان و صاحبان واحدهای صنفی خواست در ایام منتهی به شب یلدا، انصاف و حقوق و تکالیف مشتریان را رعایت کنند و با افزایش تقاضای مردم، از گرانفروشی و دیگر تخلفات بپرهیزند. قشلاقی افزود: گلستانی‌ها در صورت مشاهده هر گونه تخلف صنفی، موارد را با سامانه ۱۳۵ تعزیرات حکومتی و یا سامانه ۱۲۴ صنعت، معدن و تجارت گزارش کنند و یا با مراجعه حضوری در تعزیرات حکومتی استان و یا شهرستان مربوطه شکایت خود را به ثبت برسانند.

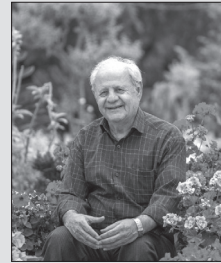


مذهبی میثرائیسم است. مراسم شب یلدا خود جلوه‌های زیبایی دارد که همه ایرانیان بخوبی از آن آگاه هستند. جمع شدن خانواده کنار هم و خوردن آجیل که خشکبار زمستانه است و نیز چیدن انار که سمبل خورشید و هندوانه که نماینده میوه‌های تابستانی است از جمله خوردنیهای سفره شب یلدا است. با آرزوی شب یلدایی خوش برای همه ایرانیان.

بدین معنا که سرمای سخت زمستان رو به پایان است و با بلند شدن روزهای پیش رو و افزایش گرمای خورشید، شور و حال زندگی بهتر می‌شود و کشت و کار آغاز می‌گردد. به این خاطر است که ایرانیان شب یلدا را که بلندترین شب سال است، جشن می‌گیرند و از فردای شب چله با طلوع خورشید که روزها بلندتر می‌گردد، آن را زایش مهر یا خورشید می‌نامیند. واژه یلدا ریشه سریانی دارد و به معنای ولادت و تولد است. (تولد مهر- میتر) (تولد خورشید) که با خود نور و روشنی می‌آورد. که نور پیوسته با تاریکی و ظلمت شب در نبرد بوده به این خاطر است که مردم دوران باستان پیوسته به نور و روشنی علاقه داشتند و به همین دلیل بود که وقتی از ظلمات طولانی‌ترین شب سال می‌گذشتند مراسمی آئینی برگزار می‌کردند. چهل روز آغاز زمستان را چله بزرگ و بیست روز (از ۱۷ بهمن تا پنجم اسفند) را چله کوچک می‌نامیند. جالب اینکه رومیان بعد از اینکه مسیحی شدند (۳۰۰ سال بعد از تولد مسیح) تولد مهر را زادروز عیسی مسیح دانستند که در آن بابائونل آنها با لباس و کلاه موبدان است همراه درخت سروی که بالای آن هم ستاره‌ای نمایان و از یادگار مهری هاست. هم زمانی جشن کریسمس با یلدا با گواه محققان خود متاثر از آئین



یلدا



مهدی سیف حسینی

یلدا یکی از جشن‌های بازممانده از مردم ایران باستان است. محتوای این جشن نوعی تقویت روحی است.

بسکتبال گرگان امیدوار به جوانان

گرگانی‌ها در تیم ملی را شکست و این نوید را داد که چنانچه سازندگی در تیم‌های پایه به شکل مدون و منطقی صورت گیرد و نوجوانان و جوانان در لیگ‌های معتبر شرکت نمایند، در آینده‌ای نزدیک شاهد حضور چند بازیکن گرگانی در تیم ملی خواهیم بود و برای هواداران تداومی گر روزهایی خواهد شد که زوج



بهنام نیک پیام

درحقیقت حمایت از کادرفنی فعلی که همگی گرگانی هستند، حمایت از بسکتبال گرگان و زمینه‌سازی شکوفایی نوجوانان و جوانان گرگانی در آینده‌ای نزدیک می‌باشد

قدرتمند محمد ایزد پناه و حمید کلاسنگیانی در تیم ملی به خوبی می‌درخشیدند. همزمان با دعوت از مبین

پس از ۲۲ سال باری دگر یک بازیکن از گرگان به تیم ملی بسکتبال ایران دعوت شد که مایه‌ی فخر و مباهات گرگانیان گردید. از سال ۱۳۸۱ که حمیدرضا کلاسنگیانی از تیم ملی خداحافظی کرد دیگر هیچ بازیکنی از گرگان به تیم ملی بزرگ سالان دعوت نشد. امسال اما در کوران برگزاری لیگ برتر و در اواخر آبان مبین شیخی با دعوت به تیم ملی و اعزام به قطر مزد بازی‌های خوب و زحماتش در لیگ برتر را گرفت. دعوت مبین شیخی به تیم ملی پس از ۲۲ سال را باید به فال نیک گرفت. زیرا طلسم دوده غیبت



شادی شب یلدا را قربانی تشریفات نکنیم

شده است. لواشک هایی که برای تیکه کردنشان بچه ها با هم دعوا میکردند، بسته بندی و لقمه ای شده است. همه میگردند اینطوری تمیز تره، بهلاشتی تره، اما بچه های قدیم همه سالم تر بودند و کسی میوه خشک پر از مواد نگه دارنده نمی خورد. همه چیز آفتاب خورده و بهلاشتی بود.

خاطره هایی که تبدیل به هدیه های گران بها شده

وقتی شب یلدا تمام میشد، خاطره آن شب به یاد ماندنی، شب پر از خنده و شادی، شبی سرشار از صله رحم تا مدتها و شاید تا همیشه در ذهن همه باقی می ماند. اما امروزه با وجود تشریفات و تجملات و بریز و بپاش های فراوان، میزبان برای یادآوری خاطره این شب، هدیه ها و یا به قول خودشان گیفت هایی را تهیه میکند و به مهمان ها میدهد. که خود اینها هم تبدیل به یک چشم و هم چشمی شده است. یکی شمع میدهد، یکی گلدان کوچک می دهد و هر میزبانی به هر شکلی که میتواند سعی بر این دارد تا این شب را برای میهمان های خود بیاد ماندنی کند.

یلدا چه بپوشیم؟

شاید این سوال برای بسیاری از افراد بخصوص خانوم ها آشنا باشد و در ماه آذر دغدغه بسیاری از آنها باشد، به شکلی که اگر سری به خیابانها و بوتیک ها بزنید وترین بیشتر مغازه ها پوشیده از لباسهای قرمز و سبز است. حتی در این ماه ایونت های بزرگ مخصوص شب یلدا برگزار میشود. مسلما بوتیک ها، مغازه داران، خیاطان، مزون ها و... از این مسئله استقبال و شاید بتوان گفت با تمام توان سوء استفاده میکنند. اما در حقیقت شب یلدا شب، شب نشینی و گفتن و خندیدن و در کنار هم بودن است و اصلا فرقی نمی کند که شما سبز بپوشید یا آبی یا سفید، مهم آن است که همانند گذشته از کنار هم بودن لذت ببرید. یکی از عجیب ترین چیزهایی که در این هفته دیدم، ترندهای لاک ناخن و یا رنگ موهای یلدايي است. خانومهایی که در صف لاک یلدايي نشسته بودند و یا رنگ موهایشان را سبز و قرمز کرده بودند. واقعا به کجا میرویم! اینگونه که پیش میرویم تا چند سال آینده چیزی از رسم زیبای یلدا باقی نمی ماند. آنقدر تجملات و تشریفات زیاد میشود که برخی که توان مقابله به مثل ندارند به قول امروزی ها بیخیال یلدا میشوند، عروسها و دامادهای بسیاری بخاطر تکمیل نبودن خرید یلدا برون از هم جدا میشوند و دغدغه چی بپوشیم و چی بخریم و کجا برویم و چه کسی را دعوت کنیم ها آنقدر زیاد میشود که آهسته آهسته، همه ترجیح میدهند یلدا را قربانی تشریفاتشان کنند. یلدا، جشن زیبای شب اول زمستان، شب چله در خطر است. آن را در یابیم.



ایرانیان باستان در شب چله با شب نشینی در کنار اقوام و خانواده و خوردن میوه های پر دانه مانند هندوانه و انار و ازگیل و... سعی بر این داشتند تا با توسل بر پر دانه بودن میوه ها، برکت و باروری را در خانواده خود رواج دهند

شیرینی های مخصوص شب یلدا، دیوان حافظ نفیس، خرید انواع پارچه چادری و دوخته نشده، لوازم آرایشی و بهداشتی و هزاران موردی که شاید هرگز به آن فکر نکرده باشید. یلدا برون هایی که تشریفات شده و تبدیل به یک چشم و هم چشمی بزرگ شده و شاید یکی از موانع ازدواج در کنار هزاران مانعی که هر یک از یک رسم زیبای تبدیل به تشریفات شده سر بر آورده است.

آجیل و تنقلات، شاه نشین میز یلداي عیان نشین ها

با توجه به اینکه نگهداری از میوه ها در گذشته مشکل بود، اغلب میوه ها را در تابستان خشک میکردند و در شب یلدا و زمستان استفاده میکردند. مادر بزرگها تخمه های طالبی را در تابستان خشک میکردند تا برای این شب بو دهند و غالبا لواشک های خانگی و آلبالو خشکه و انواع برگه در کنار ظرف آجیل گردو، توت، بادام، فندق و پسته زینت دهنده میز شب یلدا بود. اما امروز کافیه به سر به آجیل فروشی ها بزنید قیمت آجیل سر به فلک کشیده و خرید آن برای بسیاری از خانواده ها رویایی بیش نیست. دیگه روی میز یلداي خبری از لواشک خانگی و آلبالوهای نمک خورده مامان جون نیست. همه چیز کارخانه ای

ازگیل و... سعی بر این داشتند تا با توسل بر پر دانه بودن این میوه ها، برکت و باروری را در خانواده خود رواج دهند. علاوه بر این هندوانه و انار به خاطر سرخی رنگ شان نماینده ای از خورشید در شب تصور می شدند. امروزه میوه آرایبی و کثرت زیاد میوه ها در میز شب یلدا آنقدر زیاد شده که کسی رغبت به خوردن آنها نمی کند و بعد از شب یلدا بیشتر میوه ها اصراف شده و دور ریخته می شود.

یلدا برون رسم زیبایی که به تشریفات یلدايي تبدیل شده

یلدا برون رسم زیبای گذراندن اولین شب یلداي عروس و داماد و خانواده هایشان در کنار یکدیگر است. در این رسم خانواده داماد هدیه هایی مانند کفش و لباس زمستانی و سینی میوه را تزئین کرده و برای عروس هدیه می آورند. این رسم امروزه آنقدر رایج شده که تهیه و تزئین یلدا برون و تشریفات آن به عنوان یک شغل به حساب می آید. شما کافی است در صفحات مجازی کلمه تشریفات یلدا را جستجو کنید تا ببینید این یلدا برون شامل مواردی مانند: خرید پالتو، کیف و کفش و کلاه و شالگردن، گل آرایبی، شمع آرایبی، میوه آرایبی، خرید طلاهای یلدايي به شکل انار و... تزئین هندوانه و کدو حلوايي، خرید انواع کیک و

همه ما میدانیم که ایران یکی از کهن ترین کشورهای دنیا است و از دوران کهن خود آداب و رسوم قدیمی و زیبایی به یادگار دارد. شب چله یا شب یلدا یکی از جشن های ایرانی با قدمت چند هزارساله است که آداب و رسوم زیبای خود را دارد. در چند سال اخیر این جشن به ورطه انحلال رفته و دستخوش تغییرات و تشریفات بسیاری شده و از شکل واقعی خود خارج شده است. مراقب باشیم که این رسم زیبا را قربانی تشریفاتمان نکنیم. به گزارش ایرنا زندگی، یلدا هم یلداهاي قدیم، خبری از میوه های تزئین شده نبود، خبری از آجیل های هفت رنگ و هفت مدل نبود، اما دلها به هم نزدیک بود، شادی بود و زندگی گرمای بیشتری داشت. بیشتر ما فلسفه شب یلدا را می دانیم. جشن بزرگ باستانی است که در شب اول زمستان برای طی شدن بلندترین شب سال و به دنبال آن بلندتر شدن طول روزها صورت میگیرد. این رسم طی دوران دستخوش تغییرات بسیاری شده است که در زیر در مورد آن میخوانیم.

میزهای یلدا بزرگ شدند و خانواده ها کوچکتر

یلدا بلندترین و تاریک ترین شب اول زمستان است که طبق رسم ایرانیان باستان در این شب تمام اقوام و خانواده دور هم جمع می شدند و با خوردن خوراکی های مختلف و خواندن شعر و غزل مخصوصا شعر های حافظ و شاهنامه تا پاسی از شب را شب زنده داری می کردند. متاسفانه با گذشت زمان سفره های شب یلدا کوچک تر شده و خانواده ها کمتر دور هم جمع می شوند اما در مقابل میزهای یلدا بزرگتر، شلوغ تر و تشریفات تر شده است. شاید همین تشریفات و تجملات مانع اصلی دورهمی های بزرگ و شاد شده است.

تشریفات شمع آرایبی بجای رسم آتش روشن کردن در یلدا

روشن کردن آتش در ایران باستان نمادی از روشنی و خورشید و رفع تاریکی و نحسی اهریمن بوده است. بدین سبب ایرانیان در شب یلدا در محفل گرم خانوادگی خود آتش روشن میکردند. این رسم کم کم به روشن کردن یک شمع بر روی کرسی یا میز شب یلدا تبدیل شد. متاسفانه با رواج تجملات و تشریفات، انواع شمع ها رایج شده است. به نحوی که شمع آرایبی بخش مهمی از میز شب یلدا را به خودش اختصاص میدهد.

میوه آرایبی بجای رسم خوردن میوه های پر دانه و سرخ

ایرانیان باستان در شب چله با شب نشینی در کنار اقوام و خانواده و خوردن میوه های پر دانه مانند هندوانه و انار و

واردات و اردات و وارد نشدن سرمایه گذاران حمل و نقل مسافر برای نوسازی این ناوگان، میانگین سن خدمت دهی را به بالای ۱۰ سال رسانده است. مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده ای گلستان با بیان اینکه فرسودگی ناوگان اتوبوسرانی و ارائه نشدن خدمت شایسته به مردم، زمینه ساز نارضایتی مسافران شده است، تصریح کرد: این مشکل یک مساله کشوری است و دولت چهاردهم با اعطای تسهیلات و ارز ارزان قیمت به شرکت های دارای کارت بازرگانی به دنبال نوسازی و

اتوبوسرانی استان گفت: وام ۱۰ میلیارد ریالی به متقاضیان نوسازی اتوبوس پرداخت می شود. به گزارش روابط عمومی، عادل مصدقی با اشاره به آغاز هفته حمل و نقل و رانندگان از ۲۶ آذر ماه اظهار کرد: بزرگداشت هفته حمل و نقل و رانندگان که تا اول دی ماه ادامه دارد فرصت خوبی برای قدردانی از فعالان این بخش است. وی به نگاه مثبت دولت چهاردهم برای حل چالش های حوزه حمل و نقل و راهداری اشاره کرد و افزود: تولید اندک اتوبوس در داخل، توقف

واردات و اردات و وارد نشدن سرمایه گذاران حمل و نقل مسافر برای نوسازی این ناوگان، میانگین سن خدمت دهی را به بالای ۱۰ سال رسانده است. مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده ای گلستان با بیان اینکه فرسودگی ناوگان اتوبوسرانی و ارائه نشدن خدمت شایسته به مردم، زمینه ساز نارضایتی مسافران شده است، تصریح کرد: این مشکل یک مساله کشوری است و دولت چهاردهم با اعطای تسهیلات و ارز ارزان قیمت به شرکت های دارای کارت بازرگانی به دنبال نوسازی و

عمر ناوگان اتوبوسرانی بالای ۱۰ سال است

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده ای گلستان با اشاره به فرسودگی و عمر بالای ۱۰ سال ناوگان